

بررسی تطبیقی تربیت دینی در اسلام و مسیحیت

سیدحمیدرضا علوی*

چکیده

هدف از این تحقیق، استخراج و تبیین وجوه مشترک تربیت دینی در ادیان اسلام و مسیحیت می باشد. بدین منظور، آیات و روایات اسلامی با انجیل و متون دینی مسیحی در زمینه های تعریف تربیت دینی، اهداف تربیت دینی، معلم محوری یا شاگردمحوری در تربیت دینی، ابزارها و منابع شناخت در تربیت دینی، روش های تدریس و محتواهای درسی در تربیت دینی، و ارزش های تربیتی مورد مقایسه قرار گرفته اند. نیل به یک الگوی تربیت دینی مشترک، که هدف اصلی تحقیق حاضر بوده است، خواهد توانست راه را برای تفاهم و وحدت بیشتر جوامع مسلمان و مسیحی باز نموده و مبنایی برای الهام نحوه تربیت دینی جوامع مذکور فراهم سازد.

کلید واژه ها: اسلام، مسیحیت، تربیت دینی، ابزارهای شناخت، منابع شناخت، روش های تدریس، محتواهای درسی، ارزش های تربیتی.

مقدمه

با توجه به جنبه‌های گوناگون شخصیت انسان، یعنی ابعاد جسمانی، عقلانی، اجتماعی، عاطفی، اخلاقی و دینی می‌توان از انواع تربیت‌های جسمانی، عقلانی، اجتماعی، عاطفی، اخلاقی و دینی سخن گفت. در وصف عظمت تربیت دینی همین بس که تربیت دینی، به‌منزله یکی از مهم‌ترین انواع، و بلکه مهم‌ترین نوع تربیت، دربرگیرنده همه انواع دیگر تربیت نیز هست.

از سوی دیگر، دین مبین اسلام سرشار از نکته‌های ژرف در خصوص تربیت دینی است؛ اگرچه باید این نکات استخراج و تبیین شوند، که چنین امری در مورد دین مسیحیت نیز صادق است. اکنون اگر مقایسه‌ای بین دو دین مذکور، با هدف استخراج و تبیین وجوه تشابه و تفاوت - با تأکید بر وجوه تشابه - صورت گیرد، الگوی تربیتی متشکل از اجزا و عناصر گوناگون تشکیل‌دهنده تربیت مشخص و تعیین خواهد شد، و خواهد توانست به مثابه مبنایی برای تربیت اسلامی و مسیحی برای همه مسلمین و مسیحیان جهان قابل استفاده باشد.

تعریف تربیت دینی

با توجه به مجموعه تعاریف به عمل آمده از تربیت اسلامی^۱ می‌توان این‌گونه استنباط کرد که تربیت اسلامی، شکوفاسازی و به فعلیت رساندن جمیع استعدادها در جنبه‌های گوناگون شخصیتی یعنی ابعاد جسمانی، عقلانی، اجتماعی، عاطفی و اخلاقی است. این شکوفاسازی، با موازین و ضوابط الهی میسر است و از این رو خلاف چنین ضوابطی، شکوفاسازی محسوب نمی‌شود و بنابراین تربیت هم قلمداد نمی‌گردد؛ از این رو مجموعاً می‌توان گفت انسان

تربیت‌شده در تمامی ابعاد پیشین هدایت یافته و تربیت شده است و این‌گونه نیست که فقط در یک جنبه مستقل به نام دین تربیت و هدایت شده باشد. تربیت مسیحی، آماده‌سازی افراد برای زندگی است و از آنجا که چنین زندگی و حیاتی ذاتاً آمیخته با اخلاق است، پس منظور از تربیت اخلاقی مسیحی راهی است که با آن راه چنین شکل خاصی از زندگی اخلاقی به متربیان آموخته می‌شود. می‌توان تربیت را از دو منظر عام و خاص نگریست. تربیت در معنای عام کلمه، شامل همه تأثیراتی است که یک اجتماع بر فرد اعمال می‌دارد، که در پرتو آنها ارزش‌ها، عقاید، مهارت‌ها و الگوهای رفتاری اشخاص شکل می‌گیرند. در چنین معنایی، تربیت هم معنای اجتماعی شدن^۲ و تا حدی به‌صورت غیربرنامه‌ریزی‌شده، غیرعمدی و نامنظم صورت می‌پذیرد؛ اما تربیت از منظری خاص، محدود به اعمال عمدی، آگاهانه و اراده‌شده اشخاص و مؤسسات تربیتی در مورد افراد دیگر به‌منظور تأثیرگذاری بر آنها از راه‌هایی معین است. در چنین حالتی، کودکان و بزرگسالان ارزش‌ها، الگوهای ادراکی، تفاسیر و اعمال اجتماع یا گروه مورد نظر را از طریق مشارکت در مواردی نظیر عبادت و دوستی فرا می‌گیرند و جذب می‌کنند.^۳

مقایسه موارد گفته‌شده مبین آن است که در هر دو نوع تربیت اسلامی و مسیحی، فرد فرهیخته یا تربیت‌شده دینی، شخصی قلمداد نمی‌شود که منحصرأ به تکرار پاره‌ای رفتارهای عبادی مرسوم در هر دین پردازد، بلکه شخصیتی جامع و کامل محسوب می‌شود که اموری نظیر پرورش عقل و عاطفه و اخلاق را هم به‌صورت جدی مطمح نظر قرار می‌دهد، و برای حضوری اثربخش در اجتماع آماده می‌گردد و نقش اجتماعی خود را نیز در جامعه به‌طور فعال انجام می‌دهد.

اهداف تربیت

درباره اهداف تربیت اسلامی، می‌توان از تعریف تربیت اسلامی الهام گرفت و گفت شکوفاسازی و پرورش همه استعدادهای انسان، هدف تربیت اسلامی نیز محسوب می‌شود. از سوی دیگر می‌توان گفت هدف تربیت انسان از دیدگاه اسلام، همسو و هم‌گرا با هدف آفرینش انسان - یعنی عبودیت (ذاریات: ۵۶) - است و با الهام از طباطبایی (۱۳۶۶) بیان کرد که توابع عبادت، یعنی رحمت و مغفرت و غیره و سایر کمالاتی که با عبادت برای انسان حاصل می‌شود، از جمله اهداف آفرینش انسان - و لذا از جمله اهداف تربیت وی - محسوب می‌شود که مهم‌ترین آنها، معرفت ویژه‌ای است که آدمی در مورد پروردگار خویش به دست می‌آورد و به گفته جعفری آدمی: «از آن هنگام که از تسلیم شدن به جریان طبیعی محض موجودیت خود رها گشته، و به مرحله آگاهی از جان آدمی که از ملکوت الهی است می‌رسد، عبادت او شروع می‌شود». از این رو به گفته قطب^۵ عبادت معنای بسیار وسیعی دارد که تمامی اجزا، حالات و لحظات زندگی آدمی را دربرمی‌گیرد؛ بنابراین می‌توان این‌گونه برداشت کرد که تربیت را نیز می‌توان هدف آفرینش انسان دانست و با ملاحظه موارد فوق ابراز داشت که هر قدم عبادی، تربیتی محسوب می‌شود و هر قدم تربیتی، عبادی. پس همانند عبودیت که محدود به مقطع زمانی و مکانی ویژه‌ای نیست، تربیت نیز محدود به زمان و مکانی ویژه نیست؛ مگر تربیت رسمی در معنای اختصاصی آن.

هدف کلی تدریس دین مسیحی آن است که با مشارکت الطاف الهی، عشق عیسی مسیح^۶ با جان کودک آمیخته شود و به گونه‌ای کودک با سخنان و الگوها، از حقایق وحی شده به مسیح^۷ و آموخته شده کلیسا آگاه شود که وی به‌وضوح مطابق با استعداد و ظرفیتش آنها را بشناسد و به‌طور کامل در زندگی

روزانه‌اش به کار گیرد و با بیشترین ایمان و اعتقاد به آنها عمل کند و با انجام دادن آنها احساس رضایت و خشنودی کند.^۶

ملزومات اساسی تربیت دینی اثربخش عبارت‌اند از: ۱. احترام به خود؛ ۲. احترام به دیگران؛ ۳. احترام به محیط طبیعی و فرهنگی؛ ۴. احترام به زیبایی؛ ۵. احترام به حقیقت. چنین اموری تشکیل‌دهنده حوزه‌علاق اساسی برای کمال و درک ارتباط متقابل هر جزء و از بین بردن تناقضات و رهایی از هرگونه خرده‌نگری بدون درک ارتباطات هستند.^۷ بنابراین هرکدام از موارد پیشین می‌توانند به‌منزله یک هدف تربیت دینی در مسیحیت مطرح شوند.

در تربیت اسلامی و مسیحی، هدف کلی تربیت آن است که متربی در بعد شناختی، به آگاهی و معرفت راستین به خدا، دین و همه مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن دست یابد؛ چنان معرفتی که سبب شود وی در بعد عاطفی، نگرشی راستین و استوار در خصوص موارد گفته‌شده تحصیل کند و محصول این‌گونه شناخت و نگرش، در بعد رفتاری آن باشد که همه تعالیم دینی در مورد جنبه‌های شخصیتی انسان در رفتار متربی اجرا شود.

این رفتار دربرگیرنده همه ارتباطات فرد با خود، خدا، دیگران، طبیعت و غیره است. قدر مسلم آن است که در تربیت اسلامی، عبودیت در معنای اصیل کلمه و خالصانه، منحصرأخدای یگانه را پرستیدن و ربوبی شدن آدمی در معنای آنکه فقط خدای یکتا را رب خود دیدن و از غیر او گسستن و هیچ‌کس و هیچ‌چیز را شریک او قرار ندادن و قوانین کتاب او، قرآن را، مورد نظر قرار دادن، بیشتر از مسیحیت مورد توجه است که در آن، به گونه‌ای عیسی مسیح علیه السلام را مطرح می‌سازند که تا حدی یکتاپرستی خود را تحت‌الشعاع او قرار می‌دهند و

به صورت افراطی، به تعالیم کلیسا که در مواردی ممکن است با اصل انجیل هم انطباق کامل نداشته باشد اهمیت می دهند.

ابزارهای شناخت و روش های تدریس

دقت در متون اسلامی مبین آن است که می توان حواس، عقل و قلب را از جمله ابزارها یا راه های شناخت قلمداد کرد. جمع این سه ابزار می تواند آدمی را به شناخت حقیقی نزدیک کند و به همین لحاظ پرورش هر سه ابزار باید در تربیت اسلامی در نظر گرفته شود. در توجیه و تحلیل این مطلب می توان گفت از جمله اموری که می تواند آدمی را به معرفت و دانش حقیقی برساند، نظر کردن (مشاهده دقیق همراه با تفکر و تعقل) در هستی و کائنات است (عنکبوت: ۱۹، ۲۰؛ ق: ۱۱-۱۶؛ غاشیه: ۱۷-۲۰). از این روست که قرآن مجید «نظر» در پدیده های هستی را از آدیان می خواهد (انعام: ۹۹). حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز در موارد گوناگون در نهج البلاغه به حقیقت مذکور اشاره دارد.^۸

قرآن کریم بر این حقیقت تأکید می ورزد که در خلقت آسمان ها و زمین، و اختلاف شب و روز آیاتی است برای کسانی که تفکر می کنند (آل عمران: ۱۹۰، ۱۹۱)، و چه بسیار آیاتی در آسمان ها و زمین که بعضی انسان ها از کنار آنها رد می شوند و از آن روی برمی تابند (یوسف: ۱۰۵). آنان که توفیق تفکر و تعقل می یابند، به جایگاهی خواهند رسید که خلقت کائنات را هدفدار تشخیص خواهند داد و به وجود قیامت و رستاخیز مطمئن خواهند شد و خالق هستی را از هرگونه عیب و نقص منزّه و پیراسته تشخیص خواهند داد (آل عمران: ۱۹۱). اصولاً قرآن کریم درک آیات و نشانه های خدا را در کل هستی و کائنات مشروط به تفکر (جاثیه: ۱۳؛ نحل: ۱۰، ۱۱) و یا تعقل (بقره: ۱۶۴؛ روم: ۲۴؛ نحل: ۱۲)

می‌داند. حتی رهایی از آتش دوزخ با تعقل امکان‌پذیر است (ملک: ۱۰). قرآن فقط به چشم و گوش (حواس و یا ابزار اولیه شناخت) به منزله نعمت‌هایی که می‌توانند سبب شکر آدمی از خدا باشند قناعت نمی‌ورزد، بلکه از قلب انسان نیز نام می‌برد (نحل: ۷۸). قرآن مجید افرادی که قلب خویش را پاک نکرده‌اند و اصطلاحاً افراد تزکیه‌نشده و تربیت‌نیافته، یعنی کافران (غافر: ۷۴)، مسرفان و شکاکان (غافر: ۳۴)، فاسقان (بقره: ۱۲۶) و ستمکاران (ابراهیم: ۱۲۷) را گمراه و منحرف و به دور از شناخت معرفی می‌کند؛ زیرا آنان چشم‌داران نابینایی هستند که هرگز حقیقت را نمی‌یابند و به بینش و بصیرت دست نمی‌یابند (اعراف: ۱۷۹). این امر بدان سبب است که رفتار سوء ناشی از باطن رشدنیافته آنان، همچون غشایی بر دلشان نشسته و سبب دریافت نکردن نور و نورانیت آنان شده است (مطففین: ۱۴).

با توجه به ابزارهای شناخت در اسلام، می‌توان گفت در تربیت اسلامی این وظیفه و رسالت معلم است که در روش‌های تدریس خود در جهت پرورش حواس، عقل و قلب شاگردان و متربیان خویش اقدام کند. امام علی علیه السلام حامی روش‌هایی هستند که روحیه تفکر و تعقل را در فرد بیدار سازند. چنین تفکری می‌تواند سبب ایجاد بصیرت و حکمت در آدمی شود؛ یعنی دانش ژرف و جامع که سبب دیدن هستی است آن‌گونه که هست و مایه انجام کار است، آن‌گونه که باید. بنابراین آن حضرت حتی دینی را که در آن ژرف‌نگری و اندیشه‌ورزی نباشد، واجد هیچ خیر و سودی نمی‌داند.^۹ توصیه ایشان به فرزندشان امام حسن مجتبی علیه السلام نیز آن است که: «در وصیتم دقت کن و آن را سرسری نگیر»؛^{۱۰} زیرا حضرت علی علیه السلام فضیلت و برتری فکر و فهمیدن را به مراتب افزون‌تر از پاره‌ای تکرارها و بررسی‌های سطحی قلمداد می‌کند.^{۱۱}

چنین اندیشه‌ای اگر با چشم و نگاه انسان همراه شود، تبدیل به «نظر» می‌شود؛ یعنی مشاهده دقیق و ژرف‌نگری که در آن صورت، به گفته علی علیه السلام، خورشید و ماه و حتی گیاه و درخت و آب و سنگ، همه شایسته چنین نظر کردنی هستند.^{۱۲} به گفته امام جعفر صادق علیه السلام، کثرت چنین عملی به علم است که باعث شکوفایی عقل آدمی می‌شود؛ به عقلی که بنا به بیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام، هرگز جویای خود را فریب نمی‌دهد^{۱۳} و «فرستاده حق حق»^{۱۴} و «پیامبر فکر» و «قوی‌ترین بنیان» (همان) و هیچ‌کس نیست که خداوند او را عقل عنایت فرموده باشد، مگر آنکه روزی وی را نجات خواهد داد.^{۱۵}

بنابراین چنین استنتاج می‌شود که امام علی علیه السلام، در تربیت دینی بر ایجاد جوّ تربیتی که محرک اندیشه باشد تأکید دارد^{۱۶} و توصیه می‌کند که آدمی با ژرف‌نگری و جامع‌اندیشی خود تلاش کند که به دریافت حقیقت برسد.^{۱۷} در این جهت ایشان بر کمک گرفتن از منابع گوناگون اطلاعاتی جهت کسب معرفت و شناخت تأکید می‌کند.^{۱۸} از این رو باید با عالمان و حکیمان بسیار مصاحبت و مجالست داشت (همان) و مذاکره و مباحثه موجب تداوم معلومات می‌شود.^{۱۹}

این اعتقاد در مسیحیت وجود دارد که بین دین و تفکر تربیتی، رابطه وجود دارد.^{۲۰} در مسیحیت، بسته به موقعیت، معلمان می‌توانند از روش‌های تدریس گوناگون و کاملاً متفاوتی بهره گیرند.^{۲۱} معلمان حرفه‌ای و تخصصی در کلیساها و سازمان‌های مرتبط با کلیسا و مدارس، معمولاً به‌طور کامل یک روش تدریس واحد را در پیش نمی‌گیرند. معمولاً آنان عناصری از رویکردها و روش‌های گوناگون را که متناسب با سبک تدریس آنان است برمی‌گزینند. همچنین ممکن است آنان یک روش را برای مجموعه‌ای از اهداف و موضوعات انتخاب کنند و رویکرد و روشی کاملاً متفاوت برای مجموعه‌ای دیگر از اهداف و موضوعات

انتخاب کنند. فهرست راهبردهای مهم در این مورد عبارت‌اند از: ایفای نقش، بحث‌های اخلاقی، روش نمایشی، استفاده از فیلم‌استریپ‌ها، فیلم‌ها، و سایر وسایل سمعی و بصری، تمرین‌های تبیین و توضیح اهداف، مشاوره و تدریس در میان سنین گوناگون، مصاحبه و خاطره‌نویسی.^{۲۲} آموزشی که در کتاب *Proverbs* (در انجیل) ارائه شده است، مبتنی بر مشاهده دقیق و تحلیل تجارب و رسیدن به نتایج منطقی و نظری است.^{۲۳} بنابراین باید آموزش حکمت و حقیقت به همراه درک اساس یادگیری باشد، که شاگرد را به راه مستقیم هدایت می‌کند. لذا بی‌علت نیست که در انجیل در موارد مختلف و به صور گوناگون به این حقیقت اشاره شده است.^{۲۴} خصوصاً در مقاطع متوسطه، ظرافت و خبرگی قابل ملاحظه‌ای به منظور حفظ علایق شاگردان بزرگ‌سال‌تر و غالباً با دین‌داری کمتر لازم است.

هم در مقطع ابتدایی و هم در مقطع متوسطه، به معلمان بسیار شایسته و باصلاحیت نیاز است تا نقش هماهنگ‌کننده ایفا کنند.^{۲۵} بنیادی‌ترین عامل در تربیت دینی اثربخش، همچون هر تربیت دیگر، معلم است. خطوط راهنما (رهنمودها)، سرفصل دروس، کتب و... همگی وابسته به معلمی هستند که حقیقتاً آنها را در موقعیت کلاس درس به کار می‌گیرد. معلم کنترل‌کننده راهی است که با آن، یادگیری مطلوب و مورد نظر اتفاق می‌افتد. بسته به اینکه معلم چه فردی باشد، موضوع واحد در سن واحد و دامنه توانایی واحد شاگردان، با سبکی عمومی و یک روش تدریس می‌تواند نتایج گوناگون ایجاد کند (همان). چهار متغیر اساسی در هر تدریسی عمل می‌کنند (معلم، فراگیر، موضوع درسی و محیط) تا نتایج مطلوب دینی حاصل شود.^{۲۶} بخش عمده‌ای از یادگیری مسیحی به صورت صریح، منظم و فعالیت‌هایی حمایت‌شده و مستمر صورت می‌پذیرد،

تا منجر به توسعه دانش و فهم اعتقادات مرتبط با دین مسیحیت شود. به همین ترتیب آنچه در عبادات مسیحی فراگرفته می‌شود، دامنه‌ای از عواطف، تجارب و نگرش‌هایی است که در مرکز معنویت مسیحی واقع می‌شود.^{۲۷} در تربیت مسیحی لازم است یادگیرنده و مربی، دانش لازم (حیطه یا نتیجه شناختی) و علاقه کافی (حیطه یا نتیجه عاطفی) در مورد امور دینی را به دست آورد و آنها را در عمل اجرا کند (حیطه یا نتیجه روانی حرکتی مربوط به سبک زندگی). هیچ‌گونه شواهد تحقیقات تجربی وجود ندارد که نشان دهد شخص دین را (و حتی الهیات را) به طریقی اساساً متفاوت با شیوه اساسی که در آن هر حوزه مرتبط با واقعیت دیگر را فرامی‌گیرد، می‌آموزد.^{۲۸}

تلاش برای القای نظریات ثابت، بر مواردی که اساساً بحث‌انگیز هستند «تلقین»^{۲۹} محسوب می‌شود و نه تربیت. هرگونه شیوه قابل تأیید تربیتی در مورد مسائل بحث‌انگیز، باید متمرکز بر مباحثه و جدل باشد، به گونه‌ای که به شاگردان کمک کند قضاوت‌های آگاهانه خود را به‌منزله یک هدف تربیتی اصلی لحاظ کنند.^{۳۰} با الهام از متون دینی مسیحی می‌توان گفت که باید هم‌زمان هم مربی بود و هم مربی.^{۳۱} معلمان حقیقی نیاز دارند که درس دهند. آنان می‌خواهند تدریس کنند؛ زیرا به تدریس عشق می‌ورزند، همان‌طور که آنان یادگیری فراگیرانشان را دوست می‌دارند؛ پس مبالغه نیست اگر گفته شود که بسیاری از معلمان نیازمند یادگیران و شاگردانشان هستند. آنان نیاز دارند که از این لذت بهره‌مند شوند که شاگردان را در حال یادگیری ببینند. تدریس و یادگیری همانند عبادت است که اگر از آنها لذت نبریم، بسیار بهتر خواهد بود که ترکش کنیم. هم یادگیری و هم تدریس نیازمند چنین عشق و لذتی هستند.^{۳۲}

با در نظر گرفتن موارد گفته‌شده می‌توان گفت روش‌های تدریس در تربیت اسلامی و مسیحی، منبعث از ابزارهای شناخت یعنی حواس، عقل و قلب شاگرد و مبتنی بر پرورش این ابزارها هستند؛ ازاین‌روست که در تربیت اسلامی و مسیحی، روش‌های تدریسی که در آنها شاگردان فعال‌اند و تحت نظارت و راهنمایی معلم، به شناختی استوار دست می‌یابند، از اهمیت بسزایی برخوردار هستند. این سخن بدان مفهوم نیست که روش‌هایی نظیر سخنرانی در تدریس، اگر با رعایت شروط خود صورت گیرند قابل تأیید نیستند؛ اما در هر صورت باید توجه داشت تربیت دینی، با تلقین یا القای عقاید دینی معلم به شاگردان کاملاً متفاوت است و بلکه نهایتاً شاگردان هستند که در پرتو به کارگیری حواس خود، تفکر و تعقل، و پاک‌سازی قلب و شخصیت و یا تهذیب نفس می‌توانند با هدایت و راهنمایی معلمان شایسته‌ای که به عالی‌ترین مراتب تعالی و کمال در آن موارد رسیده‌اند، با استفاده از روش‌های پیشین به اهداف عالی و اصیل تعلیم و تربیت نائل آیند.

منابع شناخت و محتوای درسی

در تربیت اسلامی باید توجه داشت که منابع شناخت، هرگز محدود به کتب رسمی دانشگاهی و مدرسه نیست، بلکه همه منابعی که به آدمی شناخت می‌بخشند و او را به هدف آفرینش - یعنی تعالی، کمال و عبودیت - نزدیک‌تر می‌سازند منبع شناخت محسوب می‌شوند. مهم‌ترین این منابع، وجود خود انسان، طبیعت، تاریخ و کتاب‌هاست. جالب اینجاست که سه مورد اول، منابع اولیه شناخت و کتاب‌ها منبع ثانویه شناخت محسوب می‌شوند. در تأیید مطلب مذکور شایسته است گفته شود از دیدگاه قرآن کریم، وجود انسان (ذاریات: ۱) و زمین (ذاریات: ۲۰) می‌توانند مظهر آیات خدا و منبع شناخت و معرفت باشند و

همچنین سیر و سیاحت و گردش و جست‌وجو در زمین، می‌تواند سبب خردورزی دل‌های آدمیان و حق‌پذیری گوش‌های آنان شود (حج: ۴۶)، و از این رو به نوعی منبع شناخت محسوب می‌شود. همچنین امام علی علیه السلام در مورد «معرفت نفس» بیان می‌دارد هرکدام از مخلوقات خداوند در صحنه طبیعت، یعنی خورشید و ماه و گیاهان و درختان و آب و سنگ و غیره همه شایسته «نظر کردن» هستند؛ یعنی می‌توان از هرکدام از آنها شناختی درخور و شایسته دریافت کرد.^{۳۳} در مورد «تاریخ» نیز ایشان معتقدند کسی که تاریخ و روزهای زندگی را بشناسد، هرگز از آمادگی در آینده، غفلت نخواهد ورزید.^{۳۴} پس تاریخ نیز می‌تواند به آدمی شناخت دهد و یکی از منابع شناخت قلمداد شود.

از سوی دیگر باید توجه داشت همان‌گونه که خداوند متعال آیات تشریعی خود را در قرآن کریم بیان داشته، آیات تکوینی الهی را در کل صحنه طبیعت و عرصه هستی قرار داده است. همان‌طور که آیات قرآن مقدس و محترم‌اند، آیات و نشانه‌های خدا در طبیعت - یعنی سراسر هستی و طبیعت - محترم و مقدس است. همان‌طور که درک و فهم آیات قرآن تفکر و تدبر می‌طلبد (نساء: ۸۲)، درک آیات الهی در طبیعت و عبرت گرفتن از آنها نیز مستلزم تفکر و تدبر و بصیرت و بیدارسازی است (آل عمران: ۱۳؛ یوسف: ۱۱۱؛ نازعات: ۲۶).

همچنین رسالت معلم ایجاب می‌کند در تربیت اسلامی، به همه منابع شناخت، یعنی وجود انسان، طبیعت، تاریخ و کتب به‌منزله محتوای درسی توجه داشته باشد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام تأکید فراوان بر سودمند بودن محتوا و مطالب آموزش داده شده دارد. آن حضرت از جمله اوصاف مؤمنین را آن می‌داند که به علوم سودمند گوش فرامی‌دهند.^{۳۵} و اکیداً فرمان می‌دهد که به فرزندان خود مطالبی

بیاموزید که خداوند به واسطه آن مطالب به آنان سود می‌رساند.^{۳۶} حضرت علی (ع) در مورد اصل احتیاج در گزینش محتوای آموزشی می‌گوید بهترین و سزاوارترین اموری که نوجوانان می‌توانند بیاموزند، علمی است که چون بزرگ شوند بدان احتیاج خواهند داشت. ایشان بیان می‌دارد علم وسیع‌تر از آن است که بتوان به همه آن احاطه پیدا کرد؛ پس ضروری است از هر علمی بهترین آن را آموخت.^{۳۷} حضرت علی (ع) در مورد نحوه بهره‌گیری از آرا و نظریات گوناگون و متفاوت بیان می‌دارد هرکس آرای مختلف را در کنار یکدیگر قرار دهد، موارد اشتباه را خواهد فهمید.^{۳۸} و لذا مؤکداً توصیه می‌کند که نظریات گوناگون و متفاوت را در مقابل هم قرار دهید، تا رأی درست از آنها متولد شود.^{۳۹} در این جهت باید به تحلیل و نقد دقیق محتوا پرداخت، نه اینکه فقط خود گوینده را مبنای قضاوت در مورد محتوای مربوط به او قرار داد. به عبارت دیگر باید به آنچه گفته می‌شود نگرست، نه به آنکه می‌گوید.^{۴۰}

در تعلیم و تربیت (و لذا در محتوای درسی)، از دیدگاه مسیحیت، می‌توان از چهار حوزه ارزشی سخن گفت:

- خود: ما به منزله انسان‌هایی منحصر به فرد و قادر به توسعه و رشد معنوی، اخلاقی، عقلانی و جسمانی، برای خودمان ارزش قایل هستیم.
- ارتباطات: به دیگران برای خودشان ارزش قایلیم، نه فقط از جهت آنچه دارا هستند و یا آنچه می‌توانند برای ما انجام دهند. به چنین ارتباطاتی به مثابه مبنایی اساسی برای توسعه و کمال دیگران، خودمان و جامعه ارزش قایل هستیم.
- جامعه: ما برای حقیقت، عدالت، حقوق بشر، قوانین و تلاش‌های جمعی در جهت خوبی و رشد همگان ارزش قایل هستیم. خصوصاً ما برای خانواده به مثابه

منبع عشق و حمایت برای همه افراد و اساس جامعه‌ای که در آن مردم مراقب و متوجه یکدیگر هستند، ارزش قایل هستیم.

- محیط: ما برای جامعه، هم جامعه طبیعی و هم جامعه‌ای که انسان‌ها شکل داده‌اند، به مثابه مبنایی برای زندگی و منبع عشق و دوستی ارزش قایلیم.^{۴۱}
خداوند به تمام اجزای عالم هستی فرمان داده است سودمند باشند؛ خصوصاً آدمیان مخاطب این پیام خدا قرار گرفته‌اند که ثمربخش باشند و در زمین به آبادانی پردازند.^{۴۲}

بنابراین می‌توان گفت در تربیت از دیدگاه اسلام و مسیحیت، محتواهای درسی ملهم از منابع شناخت است و به صورت جزئی‌تر، همان منابع در قالب محتواهای مفید گوناگون که در سوق دادن شاگردان به سوی اهداف تعلیم و تربیت مؤثرند اجرا می‌شوند.

عوامل شناخت

قرآن کریم موجب هدایت و رحمت است (جاثیه: ۲۰)، اما برای دریافت چنین هدایتی، باید در خود بسترسازی کرد. به عنوان نمونه، باید اهل یقین (جاثیه: ۲۰؛ ذاریات: ۲۰) و اهل تقوا (بقره: ۲) و اهل ایمان (اعراف: ۲۰۳؛ روم: ۵۲، ۵۳) بود. چنین افرادی قطعاً به سوی بهترین سخنان و به سوی راه خدای تعالی هدایت خواهند شد (حج: ۲۴). حتی حقیقت علم از جانب خداوند به کسانی داده خواهد شد، که تقوای الهی داشته باشند (بقره: ۲۸۲)؛ زیرا هم هدایت از جانب اوست (عنکبوت: ۶۹) و هم اعطای علم و دانش (بقره: ۳۲)؛ اما همان گونه که گفته شد، باید شایستگی لازم را در این جهت کسب کرد و تلاش کافی مبذول داشت (عنکبوت: ۶۹).

دل‌های آلوده‌ای که حجاب گناه بر خود کشیده‌اند، از دریافت حقیقت و هدایت محروم خواهند شد (زمر: ۲۲؛ حج: ۴۶؛ کهف: ۵۷). در این مسیر، پیوستگی شناخت و ایمان (نساء: ۱۶۲؛ سبأ: ۶؛ حج: ۵۴؛ آل عمران: ۱۸؛ جاثیه: ۲۰؛ اعراف: ۵۲؛ روم: ۵۲، ۵۳؛ زخرف: ۴۰؛ یونس: ۴۲، ۴۳) و پیوستگی شناخت و عمل (بقره: ۴۴؛ حجر: ۹۹) حائز اهمیت فراوان است.

با توجه به موارد گوناگون و متعدد مطرح‌شده در قسمت‌های متفاوت/نجیل، می‌توان دریافت کسانی می‌توانند دانش حقیقی را به دست آورند، که شایستگی معنوی آن را به دست آورده باشند^{۴۳} و همچنین دانش به افرادی اعطا خواهد شد، که دارای فهم و درک باشند؛^{۴۴} از این‌رو گروندگان و مؤمنان که هم شایستگی معنوی و هم فهم لازم را تحصیل نموده‌اند، چنان دانش حقیقی را دریافت خواهند داشت.^{۴۵}

می‌توان دریافت که دانش و قدرت قضاوت حقیقی، اموری هستند که خداوند به بندگان صالحش اعطا خواهد کرد، و افراد نادان از چنین حکمت و آموزشی محروم خواهند ماند.^{۴۶} اگر تدریس معلمان مبتنی بر خدامحوری نباشد، حقیقتی را دریافت نخواهند نمود و در این صورت آنان فقط علاقه‌مند به مجادله‌های ظاهری و نزاع در مورد الفاظ و کلمات‌اند که منجر به حسادت و گناه خواهد شد.^{۴۷}

با در نظر گرفتن مطالب گفته‌شده می‌توان گفت در تعلیم و تربیت از دیدگاه اسلام و مسیحیت، در صورتی شاگرد می‌تواند از شناخت حقیقی بهره‌مند شود که در ابتدا وی تمهیدات و زمینه‌سازی لازم را در خود انجام داده باشد و این‌گونه آماده‌سازی در پرتو ایمان و اعمال صالح، مبتنی بر چنان ایمانی میسر و امکان‌پذیر می‌شود.

ارزش‌های دینی

در تربیت دینی در اسلام، وظیفه معلم آن است که در پرتو تربیت چنان زمینه‌ای را فراهم سازد که شاگردان، دانش و معرفت کافی و کامل در مورد ارزش‌های دینی به دست آورند؛ چنان معرفت و بینشی که از علمی سطحی و ظاهری به مراتب فراتر باشد و به آگاهی جامع و ژرف و در واقع به بصیرتی مؤثر در آنها تبدیل گردد، به گونه‌ای که مقدمه بهبود نگرشی استوار و صحیح را نسبت به آن ارزش‌ها در انسان‌ها و یا شاگردان فراهم سازد؛ به طوری که حقیقتاً آنان چنان ارزش‌هایی را خوب و ارزشمند بدانند و به آنها علاقه‌مند و معتقد شوند. آن‌گاه با ایجاد چنین نگرشی در آنان، مقدمه تغییرات لازم رفتاری در شاگردان ایجاد خواهد شد و آنها تلاش خواهند کرد کاری کنند که تحت نظارت و راهنمایی معلم و مربی، آن ارزش‌ها را در رفتارشان اجرا کنند و عامل به ارزش‌های دینی گردند و تجسم و تبلوری از ارزش‌های سازمان‌یافته در شخصیتشان شوند و در واقع، مظهر آن ارزش‌ها گردند. در این حالت، ملاحظه می‌شود که ایمان و اعتقاد به ارزش‌ها، مسبوق به بینش و معرفتی کامل در مورد آنهاست. از سوی دیگر، عمل به ارزش‌ها، در ابتدا بینش و معرفت کامل، و بعد از آن ایمان و اعتقادی استوار می‌طلبد.^{۴۸}

پنج نکته در خصوص تعلیم و تربیت از دیدگاه مسیحیت، مورد توافق است: تعلیم و تربیت ارزش‌ها عمدی و هدف‌دار است، مسدود نیست و باز است. در چنین نوع تعلیم و تربیتی، معلمان نقش تسهیل‌گر آموزش ارزش‌ها را ایفا می‌نمایند. همچنین معلمان تنظیم‌کنندگان محیط‌های مطلوب یادگیری هستند، و «نظریه» حائز اهمیت فراوان است.^{۴۹} فهرست ارزش‌هایی که در حوزه دینی در

تربیت اخلاقی قرار می‌گیرند عبارت‌اند از: عدالت، انصاف، تعاون و همیاری، مسئولیت‌پذیری، حُسن تصمیم‌گیری و سایر ارزش‌های ابزاری، ایمان، امید، عشق به خدا و همسایگان و خود. عشق به خدا دلالت بر ارزش‌هایی غایی دارد. عشق به خود متضمن ارزش‌های شخصی و ارزش‌هایی مبتنی بر شایستگی‌های فردی است. آموزش و تدریس ایمان، امید و عشق، بدون آموزش و تدریس ارزش امکان‌پذیر نیست. ممکن است فردی بتواند «درباره» دین آموزش دهد، بدون آنکه ارزش‌ها را تدریس کند؛ اما متخصصان و مربیان تربیت دینی به آن تمایل دارند که دین را به‌منزله ایمانی پویا و زنده آموزش دهند و تدریس کنند. لذا آنان باید ارزش‌ها را درس دهند.^{۵۰}

حقایق دین باید به گونه‌ای تدریس شوند که خود را در عمل نشان دهند. نه تنها باید به بچه‌ها گفته شود که نماز چیست، بلکه باید به آنان آموخته شود که نماز بخوانند. نه فقط باید به آنان گفته شود که گناه چیست، و اینکه فرامین الهی کدام‌اند، بلکه باید به آنان آموخته شود که از گناه اجتناب کنند و فرامین الهی را پاس دارند. هدف چنین آموزش و تدریسی آن است که بیشتر یک مسیحی تربیت کند، که در اعمال و رفتار روزانه‌اش عامل دستورها و ایمان دینی باشد.^{۵۱} اصولاً دین‌دار یا متدین بودن، یعنی آنکه الگوهای رفتاری به‌خصوصی را داشتن. احتمالاً افراد متدین از چنین نگرش‌هایی به‌واسطه آنکه آنها را فراگرفته‌اند برخوردارند. آنان نگرش‌های مذکور را در نتیجه تجارب ویژه، از جمله تجارب مردم دیگر، در خود رشد و توسعه داده‌اند.^{۵۲} از این‌رو شاگردان باید از معلمانشان به‌منزله الگو و سرمشقی خوب و ناب پیروی کنند: «برای شاگردان کافی است که نظیر معلمانشان باشند و برای خدمتکاران که نظیر اربابشان».^{۵۳} همچنین برای

شنوندگان و شاگردان ضروری است که مطابق با امور خوبی که می‌گویند و می‌شنوند عمل کنند: «منحصراً به عبارات گوش نکنید، که خود را فریفته‌اید. به آنچه (از امور خوب) گفته می‌شود عمل کنید».^{۵۴} «من تلاش می‌کنم ایمانم را از طریق آنچه عمل می‌کنم، به شما نشان دهم».^{۵۵} به همین ترتیب، در موارد متعدد دیگر در *انجیل*، به این حقیقت اشاره شده است.^{۵۶}

مسیحی متعهد، فردی است که هم قضاوت‌های صحیح اخلاقی دارد و هم عملاً پایبند اعمال مهم دینی است.^{۵۷} از موارد گوناگون در *انجیل* نیز می‌توان استنباط کرد که وظیفه معلم هدایت شاگردان به راه راست،^{۵۸} راه درست^{۵۹} و کسب رضای الهی^{۶۰} است. در چنین تعلیم و تربیتی، می‌توان یادگیری را فعالیتی دینی در نظر گرفت.

باید یادگیری، تخصص و پژوهش را خود مسیحیان به‌منزله اموری واجد ارزش و فضیلت فراوان و تجلی عشق به خدا و معنویت لحاظ کنند. فراگیر نیز بنده‌ای است که تسلیم حقیقت است و لذا باید مراتب بالای چنین تسلیم بودنی را در عمل نشان دهد.^{۶۱} تدریس و یادگیری مبتنی بر عواطف و علائق، واجد اهمیتی فراوان است. عشق به حقیقت، زیبایی و ارتباط متقابل، همان انرژی انسانی که ما را از لحاظ عواطف و بخشش به یکدیگر پیوند می‌دهد؛ عشق نامحدودی که هیچ‌گونه پاداشی نمی‌طلبد. زمانی که از امری لذت می‌بریم، در مورد آن بهتر انجام وظیفه می‌کنیم. این محبت و دوستی که موضوع درسی را با معلم پیوند می‌دهد، محبتی مبتنی بر شریک کردن شاگردان در موضوعات درسی مورد اطلاع معلم است؛ محبتی که معلم را به‌سوی فهماندن مطالب به شاگردان سوق می‌دهد.^{۶۲} معلمی که موضوع درسی را به‌خوبی می‌داند، باید آن را به گونه‌ای به شاگرد معرفی کند که قصد معرفی یک دوست صمیمی را دارد.

شاگردان باید بدانند چرا معلم برای آن موضوع درسی ارزش قایل است، و اینکه چگونه آن موضوع، زندگی معلم را متحول و دگرگون کرده است. به همین ترتیب، معلم باید شاگردان را دوستانی بالقوه در نظر گیرد.^{۶۳}

مقایسه موارد مذکور گویای آن است که تربیت در اسلام و مسیحیت، تربیتی ارزشی و مبتنی بر آموزش ارزش‌هاست. معلم در کلاس‌های درسی تربیت دینی، در هر لحظه، هم معلم است و هم مربی. به عبارت دیگر، نقش معلم آن است که به گونه‌ای تدریس کند که دانش‌آموزان آگاهی‌های جامع، ژرف، علاقه و انگیزه کافی در خصوص ارزش‌های دینی و اخلاقی به دست آورند، و درعین‌حال در رفتار و عمل مزین به آن ارزش‌ها شوند؛ یعنی آنها را در عمل خود اجرا کنند. از سوی دیگر، اجرا و رفتاری کردن ارزش‌ها خواهد توانست شاگردان را قادر به فهم و دریافت افزون‌تر ارزش‌ها سازد.

نتیجه‌گیری

تربیت اسلامی و مسیحی بر به فعلیت رساندن و پرورش همه استعدادهای انسان و یا شاگرد تأکید می‌ورزند و همه جنبه‌های فردی و جمعی فرد را مورد نظر قرار می‌دهند و او را برای حضوری اثربخش در اجتماع آماده می‌سازند. هرگز تربیت دینی در اسلام و مسیحیت، به تربیت رسمی کلاسیک خلاصه نمی‌شود، بلکه به همان میزان و بلکه بیشتر، می‌توان متریان را با تربیتی غیررسمی تحت تأثیر قرار داد. در هر دو نوع تربیت، لازم است به پرورش حیطه‌شناختی و عاطفی فرد توجه فراوان مبذول شود؛ و در این صورت است که می‌توان به اجرای امور مورد اعتقاد و ایمان وی در رفتارش امید داشت. در چنین حالتی است که باید احساس رضایت و خرسندی را به سبب چنین نگرش و رفتار دینی در فرد توقع داشت.

تربیت دینی در اسلام و مسیحیت مبتنی بر پرورش حواس، عقل و قلب انسان است؛ بنابراین در روش‌ها و فنون تدریس و آموزش دین، باید روش‌ها و فنونی را برگزید که به پرورش این ابزارهای شناخت منتهی شوند. پس استفاده تلفیقی از اکثر روش‌های تدریس و به کار گرفتن فنون مربوط به هر روش حائز اهمیت فراوان است. ضمن تأیید استفاده از روش تدریس «سخنرانی»، و خصوصاً سخنرانی بهبودیافته در موارد خاص آن، استفاه از روش‌هایی که از تلقین و تحمیل مطالب دینی به شاگردان و متریان احتراز نمایند و بلکه به جای آن سبب شوند خود شاگرد فعال باشد و با تجربه خود و از طریق تفکر و تعقل، مطالب درسی را، تحت نظارت و راهنمایی معلمی آگاه، دل‌سوز، مهربان و صمیمی، به‌طور کامل درک کند و علمی جامع و ژرف در مورد آنها به دست آورد، مورد تأکید ویژه است. به عبارت دیگر، بسیار مهم است که خود شاگرد و مربی در مورد صحت و اعتبار مفاهیم و موضوعات دینی متقاعد و مطمئن شود، نه آنکه معلم و مربی درصدد باشد فقط با گفته خود، وی را به چنین امری متقاعد سازد.

در طراحی محتوای درسی در اسلام و مسیحیت، باید به گنجانیدن مطالب سودمند، در حوزه‌های مرتبط با وجود انسان و خود افراد، جامعه و محیط و لذا به نوعی تاریخ و طبیعت توجه کافی داشت. فقط به کارگیری روش‌های تدریس و محتوای درسی مناسب، برای سوق دادن شاگردان به سوی اهداف اصیل تربیت دینی از دیدگاه اسلام و مسیحیت کافی نیست، بلکه بدین منظور کاملاً ضروری است شاگردان و متریان، خود را از هرگونه آلودگی و گناه پاک سازند و شایستگی معنوی لازم برای دریافت حقیقی تربیت دینی کسب کنند.

پی‌نوشت‌ها.....

۱ مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۵۵ / سیدمهدی صانعی، پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۱۳ / مصطفی دلشاد تهرانی، سیری در تربیت اسلامی، ص ۲۴ / علی فایضی و محسن آشتیانی، مبانی تربیت و اخلاق اسلامی، ص ۳۲.

2. Socialization.

3. Dykstra; cited in Macquarrie, J. and Childress, J. (2001). Christian Ethics. Scm press, London, P. 184.

۴ محمدتقی جعفری، شناخت از دیدگاه علمی و از دیدگاه قرآن، ص ۷۲ - ۷۳

۵ محمد قطب، روش تربیتی اسلام، ترجمه محمد مهدی جعفری، ص ۲۸.

6. C.F. P. K, Cronin. (1952), Teaching the Religion Lesson, Paternoster Publication LTD.

7. C.F. B, Watson, The Effective Teaching of Religious Education, Longman.

^۸ ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳ و خطبه ۱۸۵.

۹ محمدرضا حکیمی و دیگران، الحیاة، ج ۱، به نقل از محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۷۰.

۱۰ نهج البلاغه، نامه ۳۱

۱۱ عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و درر الکلم، ج ۲، ص ۲۹۶.

۱۲ نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵.

۱۳ همان، حکمت ۲۸۱.

۱۴ عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و درر الکلم، ج ۲، ص ۱۴۰.

۱۵ نهج البلاغه، حکمت ۴۰۷.

۱۶ همان، نامه ۵۳.

۱۷ (همان، نامه ۳۱)

۱۸ همان، نامه ۵۳

۱۹ محمدرضا حکیمی و دیگران، الحیاء، ج ۱، ص ۶۳، به نقل از میرزا حسین نوری، المستدرک.

20. Peterson, M .L. Philosophy of Education, Leicester, England, P. 79.
21. McMahon, J .T, Some Methods of Teaching Religion, P. 14
22. C.F. L. W, Barber, Teaching Christian Values, Religious education press, Birmingham.
23. Morgan, cited in: Freedman, D .N & A .C .Myers, & A .B .Beck. Dictionary of the Bible, William U .K .B. Erdman's Publishing Company, P. 374
24. Holy Bible: Job 33:33 ؛Job 34:32 ؛Psalm 25:4 ؛Psalm 25:5 ؛Psalm 27:11 ؛Psalm 119:99 ؛Psalm 143:10.
25. C.F. B, Watson, The Effective Teaching of Religious Education, Longman.
26. J, Astley, & other, Theological Perspectives on Christian Formation, Grand Rapids, W. B. Eerdmans publishing company, Michigan.
27. Ibid.
28. Ibid.
29. Indoctrination.
30. Straugan, cited in: Bailey, R. Teaching Values & Citizenship Across the Curriculum, Educating Children for the World Rutledge Flamer, Great Britain, P.144.
31. Morgan, cited in: Freedman, D .N & A .C .Myers, & A .B .Beck. Dictionary of the Bible, U .K .William B. Erdman's Publishing Company, P. 374.
32. Astley, J. The Philosophy of Christian Religious Education, Birmingham, Religious education press, Alabama.

۳۳ نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵.

۳۴ محمدرضا حکیمی و دیگران، الحیاء، ج ۱، ص ۱۵۷، به نقل از محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۳.

۳۵ نهج البلاغه، خطبة ۱۹۳

۳۶ محمدرضا حکیمی و دیگران، الحیاء، ج ۱، ص ۶۶، به نقل از محمد بن علی صدوق، الخصال، ۶۱۴.

۳۷ عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۱۶۵.

۳۸ نهج البلاغه، حکمت ۱۷۳ / و عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم آمدی، با شرح و ترجمه فارسی به قلم سید رسول هاشمی محلاتی، ج ۲، ص ۴۵۵.

۳۹ عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۴۵۴.

۴۰ همان.

41. Bottery, cited in: Bailey, R. Teaching Values & Citizenship Across the Curriculum, Educating Children for the World Rutledge Flamer, Great Britain, P.10.

42. Genesis: 22.

43. Isa. 28:9; Isa. 40:14

44. Dan. 2:21

45. Ps. 119:66

46. Prov. 1:7

47. I Timothy 6:2 - 5 2 Timothy 2:14.

48. Alavi, H.R.(2006). Shared Religious Foundations of Education :Islam & Christianity, Ansariyan, Qom, P.119.

49. L.W, Barber, Teaching Christian Values, Religious education press, Birmingham,.

50. Ibid.

51. Cronin, P.K. (1952). Teaching the Religion Lesson, Paternoster Publication LTD, London, P. 17.

52. Astley, cited in: Astley, J. & L.J Francis & C.Crowder. (1996). Theological Perspectives on Christian Formation, Grand Rapids, W.B.Erdman's publishing company, Michigan.

⁵³ Matthew 10:25

⁵⁴ James 1:22

⁵⁵ James 2:19

^{۵۶} (از جمله ر.ک: James 3:17 & 13; Exodus 4:15; Corinthians 9:27; Exodus 15).

57. Peterson, M.L. (1986). Philosophy of Education, Leicester, England, P. 94.

58. 1 samuel 12:23

59 1 King 6:36

60 1 Thessalonians 4:1

⁶¹ Marsden,; cited in: Astley, J.; Francis, L.; Sullivan, J. & Walker, A. (Eds). (2004). The Idea of a Christian University Paternoster press, UK. P. 143.

⁶² Astley, J.; Francis, L.; Sullivan, J. & Walker, A. (Eds). (2004). The Idea of a Christian University, Paternoster press, UK.

63. Palmer, cited in: Astley, J.; Francis, L.; Sullivan, J. & Walker, A. (Eds). (2004). The Idea of a Christian University Paternoster press, UK, P. 135.

منابع

- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع)، ۱۳۷۹.
- جعفری، محمدتقی، شناخت از دیدگاه علمی و از دیدگاه قرآن، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰.
- الحکیمی، محمدرضا، محمد الحکیمی و علی الحکیمی، الحیاء، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، سیری در تربیت اسلامی، تهران، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۷۶.
- صانعی، سیدمهدی، پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۵.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه محمدعلی گرامی قمی، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، چ دهم، ۱۳۶۶.
- فایضی، علی و محسن آشتیانی، مبانی تربیت و اخلاق اسلامی، تهران، روحانی، ۱۳۷۵.
- قطب، محمد، روش تربیتی اسلام، ترجمه محمد مهدی جعفری، شیراز، دانشگاه شیراز، چ پنجم، ۱۳۷۵.
- مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، صدرا، چ بیست و نهم، ۱۳۷۶.
- Alavi, H. R., Shared Religious Foundations of Education: Islam & Christianity, Ansariyan, Qom, 2006.
- Astley, J., The Philosophy of Christian Religious Education, Birmingham, Religious education press, Alabama, 1994.
- Astley, J. & L. J. Francis & C. Crowder, Theological Perspectives on Christian Formation, Grand Rapids, W. B. Eerdmans publishing company, Michigan, 1996.
- Bailey, R., Teaching Values & Citizenship Across the Curriculum, Educating Children for the World Rutledge Flamer, Great Britain, 2005.
- Barber, L. W., Teaching Christian Values, Religious education press, Birmingham, Alabama, 1984.
- Cronin, P. K. , Teaching the Religion Lesson, Paternoster Publication LTD, London, 1952.
- Freedman, D. N. & A. C. Myers, & A. B. Beck, Dictionary of the Bible, U. K. Willam B. Eerdmans Publishing Company, 2000.
- McMahon, J. T., Some Methods of Teaching Religion, Burns Oates & Washbourne LTD, London, 1928.
- Peterson, M. L., Philosophy of Education, Leicester, England, 1986.
- The Holy Bible, Today's New international Version, Hodder & Stoughton, London, 2005.
- Watson, B., The Effective Teaching of Religious Education, Longman, London and New York, 1993.
- Watson, B., The Effective Teaching of Rreligious Education, Longman, London and New York, 1993.